شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۳شنبه

سال شانزدهم
۶ آذر ۱۴۰۳
۲۴ جمادی‌الاول ۱۴۴۶
شماره ۴۳۷۰

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۵۳٪ ↓ ۸° ↑ ۲۱°

صبح ۱۲ | ظهر ۱۸ | عصر ۷ | شب ۸

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۱۸:۵۹
- نیمه شب شرعی ۲۲:۳۴:۲۸
- غروب آفتاب ۱۶:۱۷:۴۹
- اذان صبح فردا ۰۴:۵۱:۵۷
- اذان مغرب ۱۶:۳۷:۴۸
- طلوع آفتاب فردا ۰۶:۲۱:۰۵

حضرت رسول... (ص):

إیّاکُم وَ فُضولَ النَّظَرَ فَإنَّهُ یَبذُرُ الهَوَی وَ یولِّدُ الغَفلَهَ
از نگاه‌های اضافی بپرهیزید چراکه تخم هوس می‌پراکند و غفلت می‌آورد.

بحارالانوار

کارتون شهر



مجید ادیبی **بدون شرح**

عکس روز



پرایدهای تقویت شده

در یکی دو روز گذشته نخستین راند مسابقات اتومبیل‌رانی «درگ» در مجموعه ورزشی ثامن‌الائمه(ع) مشهد برگزار شد و راندهای بعدی این رقابت نیز در ماه‌های آتی سال برپا می‌شود. جالب است بدانید که خودروهای حاضر در این رویداد از جمله پراید بدنه‌هایشان تقویت و موتورهایشان تعویض می‌شود و فقط ظاهر خودرو پراید است.

عکس: میلاد سمنگانی/ شهرآرا

اول شخص

کاشف کالبدها

یادی از زنده‌یاد دکتر جمال‌الدین مستقیمی، پدر علم آناتومی ایران که ششم آذر ۱۳۸۴ در مشهد از دنیا رفت



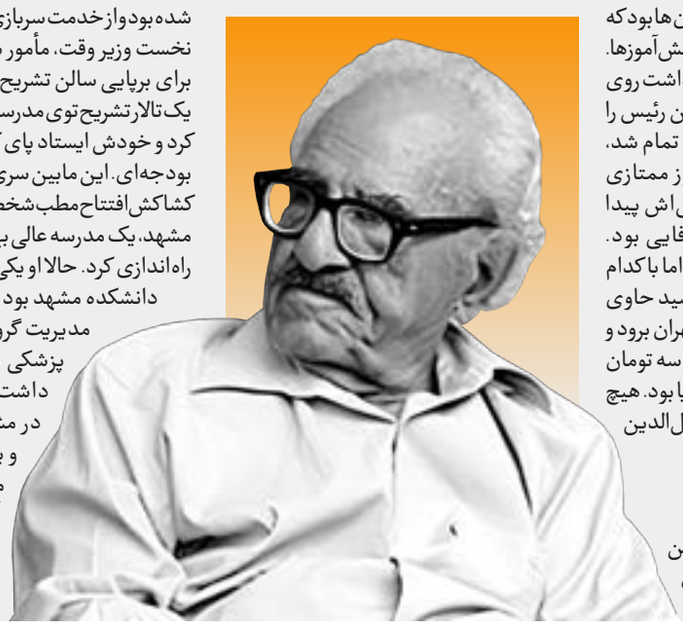
آزاده چشمه‌سنگی نویسنده

انتهای آن شب‌های تاریک

درخت پیر روبه‌روی شاهچراغ شاهد بود، جمال‌الدین چه‌روزگاری ازسرمی‌گذراند. مدرسه که تمام می‌شد با آن سر تراشیده و تن خسته، می‌آمد می‌نشست زیر سایه‌اش. کارهرروزش بود. بساط دفتر و کتاب را پهن می‌کرد روی زمین. نور خورشید به چشمش قوت می‌داد. حالا تازه کار جمال‌الدین شروع می‌شد. یکی یکی تکالیف هم‌کلاسی‌های از درس گریزانش را می‌نوشت به امید آن چند شاهی که تهش برایش می‌ماند. پول‌ها را با احتیاط می‌گذاشت توی حفره تنه درخت و کارش که تمام می‌شد می‌رفت با دستمزد آن روز شمع می‌خرید برای تاریکی شب‌هایش. شب‌هایی که تا دیروقت به درس خواندن می‌گذشت. جمال‌الدین پدرش روحانی کم‌بضاعتی بود که می‌دید پسرش با چه اشتیاقی کتاب‌هایش را مرور می‌کند مشوق او در تحصیل بود. امتحانات نهایی دبیرستان با همان کاسبی زیر درخت، به قیمت آب شدن شمع‌های بسیاری در حال برگزاری بود. میانه یکی از آزمون‌ها بود که رئیس اداره فرهنگ فارس آمد میان دانش‌آموزها. جمال‌الدین همین طور که تندوتند داشت روی برگه امتحان را پرمی‌کرد، سایه سنگین رئیس را بالای سرش احساس کرد. آزمون که تمام شد، احضار شد دفتر مدرسه. دانش‌آموز ممتازی که حتی یک غلط توی برگه امتحانی‌اش پیدا نمی‌شد، شایسته پیشرفت و شکوفایی بود. گفتند برو تهران برای ادامه تحصیل. اما با کدام پول؟ چند روز بعد پاکتی دستش رسید حاوی سه تومان پول و یک دستخط تا به تهران برود و بعد از آن هم ماهیانه منتظر دریافت سه تومان دیگر باشد. همه‌چیز شبیه به یک رؤیا بود. هیچ چیز در دنیا بیش از آموختن برای جمال‌الدین لذت نداشت.

هشتادوهشتمین نفر

دل توی دلش نیست. کسی ما بین بزرگ‌ترها نبود بگوید حالا که می‌روی تهران توی کدام دانشکده ثبت‌نام کنی. خودش با تجربیات ۱۷، ۱۸ سالگی فکر می‌کرد دانشکده افسری جای بهتری باشد. دست کم ماهی سی تومان حقوق دارد. اما هیچ معلوم نبود اصلا به درد کار نظامی‌گری می‌خورد یا نه. همینطور توی صف ثبت‌نام دوبه‌شک بود که یک دوست قدیمی او را کشید کنار. گفت که دانشکده افسری عاقبت خوشی ندارد. تو با این هوش و ذکاوت، به درد معلمی می‌خوری. دستمزد ماهیانه‌اش نصف دانشکده افسری است اما عوضش معلم که شدی پول خوبی به جیب می‌زنی. جمال‌الدین کم حرف و خجالتی بود. دست و پایش را گم کرده بود. توی شهر غریب در آن فرصت محدود توی معذوریت بود. بی‌اراده داشت کشیده می‌شد سمت ثبت‌نامی‌های دانشسرای عالی که دوست دیگری از راه رسید. این بار وسوسه شد برود دانشکده پزشکی. حقوقی نمی‌دادند اما در عوض انگار پزشکی،



با حال و احوال او جور بود. دل به دریا زد و توی آن فرصت باقی مانده ایستاد انتهای صفی که برای دانشکده طب ثبت‌نام می‌کردند. هشتادمین نفری که سال ۱۳۱۳ برای ورود به دانشکده طب نام‌نویسی شد، جمال‌الدین مستقیمی بود.

آغاز خدمت در مشهد

زمستان ۱۳۱۹ وقتی جمال‌الدین مستقیمی برای تأسیس سالن تشریح دانشکده پزشکی به مشهد آمد، کسی نمی‌دانست از پس چه مرارت‌هایی به اینجا رسیده. چه شب‌هایی که در سال‌های دانشجویی، بعد از اتمام کلاس‌ها در پایان روز به طبقه زیرین دانشکده می‌رفت و وردست دکتر بلر می‌ایستاد تا در ازای اندکی دستمزد، او را در آماده‌سازی اجساد برای تشریح کمک کنند. همکاری کوتاهی که خیلی زود او را مهیای تدریس به دانشجویان سال پایینی کرد. درسش که تمام شده بود و از خدمت سربازی برگشته بود، از سمت نخست وزیر وقت، مأمور شده بود بیاید مشهد برای برپایی سالن تشریح دانشکده پزشکی. او یک تالار تشریح توی مدرسه عالی بهداشت آماده کرد و خودش ایستاد پای کار. بی‌هیچ حمایت و بودجه‌ای. این مابین سری هم به کاشمر زد و در کشاکش افتتاح مطب شخصی خود در چهارطبقه مشهد، یک مدرسه عالی بهداشت هم در کاشمر راه‌اندازی کرد. حالا او یکی از استادان برجسته دانشکده مشهد بود و در کمال شایستگی مدیریت گروه آناتومی دانشکده پزشکی مشهد را نیز برعهده داشت. به موازات خدمت در مشهد به تهران و اهواز و یزد و ارومیه هم سفر می‌کرد برای تدریس. آن بازنشستگی سال ۱۳۵۲ هم وقفه‌ای در مسیر خدمت دکتر مستقیمی ایجاد نکرد. او همچنان پابه‌پای دانشجویان مشغول به‌کار بود.

افتخار ایران در مجامع بین‌المللی

سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دکتر مستقیمی آبروی ایران در مجامع بین‌المللی بود. هر جا سمیناری درباره علم آناتومی برگزار می‌شد، اویکی از چهار چهره مطرح در کنگره‌های علمی بود و هربار با کشفیاتی تازه، دانشمندان علم پزشکی را متحیر می‌کرد. ابتکارات او نظیر نداشت. توی تدریس‌هایش اعتقادی به اسلاید و ماکت‌های مصنوعی نداشت. خودش هربار با خلاقیتی بدیع، ماکت مقاوم و ماندگاری از اعضای بدن می‌ساخت و با خود به اینجا و آنجا می‌برد. یکی از ابداعاتش، «ماکت شبکه خون‌رسانی بدن انسان» بود؛ یک مایع پلاستیکی مقاوم در اسید را به شبکه رگ‌های یک جنین مرده تزریق می‌کرد و پس از انتشار کامل در تمام شبکه رگ‌ها و مویرگ‌ها، باقی جسد را در اسید حل می‌کرد و آنچه می‌ماند، یک شبکه فاسدنشدنی و دقیق از رگ‌های بدن انسان بود. مولاژهای طبیعی او در غلاف‌های پلاستیکی، هنوز در دانشکده پزشکی مشهد وجود دارد. ماحصل تشریح بیش از ۶۰۰ جسد در طول شش دهه تحقیق و تدریس و پژوهش، دکتر مستقیمی را به «پدر علم آناتومی در ایران» تبدیل کرد. مردی که از شیراز آمد و در مشهد ساکن شد و توی همین شهر از دنیا رفت اما نسل‌های پس از او همگی مستقیما یا با واسطه شاگردانِ ممتاز او، از علم تشریح و آناتومی در ایران بهره‌مند شدند. او که به‌واسطه تسلط کامل بر زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و آلمانی، کتاب‌های مرجع ارزشمندی چون «اطلس سوبوتا» و «آناتومی گری» را ترجمه و کتاب مشهور «کالبدشناسی انسانی» را تألیف نمود، در زمره افتخارات جامعه پزشکی ایران به عنوان بزرگ‌ترین آناتومیست قرن بیستم شناخته می‌شود.

مناجات و حکایات

الهی هر که تو را شناخت و علم مهر تو افراخت هر چه غیر از تو بود بینداخت.
آن کس که تو را شناخت جان را چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانهٔ تو هر دو جهان را چه کند

مناجات نامه، خواجه عبدا... انصاری

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند

تافته جدابافته

چرخی که برای مردم نمی‌چرخد

درباره خودرو که گرانی مداوم قیمتش یکی از معضلات خانواده‌های ایرانی است



محمد عنبرسوز روزنامه‌نگار

صنعت خودروسازی در ایران این روزها به قله یک بحران پیچیده نزدیک می‌شود، بحرانی که از مرزهای اقتصاد عبور کرده و امنیت روانی جامعه را نیز به‌هم ریخته است. افزایش بی‌وقفه قیمت‌ها و کاهش کیفیت خودروها، عملا مردم را به بازیچه‌ای در دست افراد پشت پرده این صنعت پول‌ساز بدل کرده است؛ در حالی که خودرو در ایران بی‌تردید یک کالای ضروری و حتی وسیله‌ای برای تأمین معیشت خانواده‌هاست، اما وضعیت بازار به سمت ناامیدی و استثمار بیشتر مصرف‌کنندگان می‌رود.

به کجا چنین شتابان

از اواسط دهه ۸۰، خودروسازی در ایران وارد دوره‌ای جدید و سیاه شد؛ در این دو دهه اخیر، افزایش افسارگسیخته قیمت خودرو و بی‌توجهی به حقوق مصرف‌کننده، زندگی بسیاری از مردم را تحت‌الشعاع قرار داده است. نتیجه اینکه صنعت خودروسازی داخلی، نه‌تنها در زمینه کیفیت، بلکه در قیمت‌گذاری نیز تبدیل به یک میدان جنگ نابرابر شده و اقشار متوسط و ضعیف جامعه باید گلادیاتوروار در میدان‌های مختلفی از جمله میدان مشکلات اقتصادی، صف قرعه‌کشی خودرو، کلنجار رفتن با نمایندگی پس از تحویل و نهایتا قدرت خرید پایین برای تعمیر همان خودرو بجنگند تا صرفا بتوانند صاحب وسیله‌ای باشند که برخی آن را «ارابه مرگ» توصیف می‌کنند.

طعنه به مافیای سیسیل

در سال‌های اخیر، قدرت مافیایی خودروسازان ایرانی از هر زمان دیگری بیشتر شده است؛ قدرتی که نه برای تولید خودروهای باکیفیت و رقابت در بازار، بلکه برای فشار آوردن به مردم و استثمار آن‌ها، در قالب‌های متنوعی مانند افزایش قیمت‌ها، تغییر شرایط فروش، قرعه‌کشی‌های مضحک و البته شانه خالی کردن از زیر بار هرگونه مسئولیتی، به کار گرفته می‌شود. در سرزمین ما، مردم مجبورند برای تهیه یک خودرو کاملا ساده و بدون امکانات، به قیمت‌های نجومی تعظیم کنند و این روند به یک عادت برای صنعت خودرو تبدیل شده است. رانت و انحصار در صنعت خودرو دیگر تنها یک معضل اقتصادی نیست، بلکه یک بحران اجتماعی و فرهنگی است. خودروسازان داخلی در دوره‌های مختلف، با استفاده از موقعیت‌های خاص خود، دولت‌ها را مجبور می‌کنند که جام زهر را سر بکشند و هر چند ماه یک بار چند درصد روی قیمت خودروهای بی‌کیفیت داخلی بگذارند. در این میان، مصرف‌کننده تنها نقش قربانی را بازی می‌کند.

کالای ضروری یا کالای لوکس؟

تکلیف مردم روشن است؛ برای داشتن یک خودرو، باید با قیمت‌های سرسام‌آور و کیفیتی که روز به روز افت می‌کند، کنار بیایند. در واقع، این روند باعث شده که بسیاری از خانواده‌ها امید خود را از دست بدهند و احساس کنند که هیچ آینده‌ای برای بهتر شدن وضعیت اقتصادی در کشور وجود ندارد. وقتی که یک خانواده ایرانی پس از ماه‌ها تلاش و پس‌انداز به دنبال خرید خودرویی معمولی می‌رود و ناگهان با افزایش‌های بی‌رحمانه قیمت روبه‌رو می‌شود، دیگر نمی‌تواند امیدی به بهبود اوضاع داشته باشد. این تزریق ناامیدی به جامعه، در قالب سودهای کلان در حساب‌های ارزی صاحبان اصلی صنعت خودرو ذخیره می‌شود؛ در حالی که بی‌پناه‌ترین مهره این بازی مردم معمولی هستند.

یک بام و دو هوا

طرح‌های فروش خودرو، که خود به نوعی یک شوخی تلخ با مردم است، امروز به نوعی کشمکش بزرگ میان خودروسازان، دلالان و مصرف‌کنندگان تبدیل شده است. دلالان، با رانت‌های اطلاعاتی و بهره‌برداری از وضعیت نامساعد بازار، قیمت‌های دوگانه‌ای ایجاد کرده‌اند که در آن، تفاوت چشمگیری میان قیمت کارخانه و قیمت بازار آزاد وجود دارد. این دلالان، بیشتر از هر کس دیگری از این آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند و مردم را به بازی‌های پیچیده و بی‌پایان می‌کشانند؛ در حالی که ظاهرا هیچ نظارتی بر عملکرد آن‌ها وجود ندارد.

معضل قطعه‌سازی

یکی دیگر از وجوه غم‌انگیز این ماجرا، معضلات موجود در قطعه‌سازی است که ارتباط تنگاتنگی با خودروسازی دارد. نوسانات نرخ ارز، سیستم بانکی و طلب قطعه‌سازان بابت فروش محصولات از جمله مشکلات قطعه‌سازان است.
به باور کارشناسان، قطعه‌سازی باید با صادرات همراه باشد، اتفاقی که نه‌تنها شاهدش نیستیم که خودروسازان داخلی به جای تولید قطعات باکیفیت، گاهی به دلیل کاهش هزینه تمام شده به همکاری با شرکای چینی روی آورده‌اند و این امر باعث شده که بسیاری از کارخانه‌های قطعه‌سازی داخلی ورشکسته و گروهی از کارگران ماهر ایرانی بیکار شوند.

تعمیر خودرو به چه قیمتی!

در کنار همه این مسائل، باید به موضوع افزایش قیمت تعمیر خودرو نیز اشاره کرد. برای بسیاری از خانواده‌های ایرانی، تعمیر خودرو به یک چالش بزرگ تبدیل شده است؛ زیرا هزینه‌های بالای تعمیر، به‌راحتی از توان مالی اقشار آسیب‌پذیر خارج است. این وضعیت تنها بر پیچیدگی مشکلات اقتصادی می‌افزاید و منجر به فشار مضاعف بر دوش مردم می‌شود. قیمت تعمیر خودرو به قدری افزایش داشته که با همان پول می‌شد در دهه ۹۰ یک اتومبیل صفر خرید!

